



۲۰۱۶/۱۱/۰۵



دوکتور محمد اکبر یوسفی

## باد افغان سلطنت را برد! (قسمت دوم)

اخیراً "سخنگوی سابق رئیس جمهور پیشین افغانستان"، آقای "ایمل فیضی"، که در زمان ریاست جمهوری "حامد کرزی"، درین مقام اجرای وظیفه نموده است، گزارشی را بدست نشر سپرده است، که تا حدی دارای نواقص و اشتباهات تاپیی و تذکرات وقایع زمانی، نیز می باشد. از محتوای مطلب، علاوه از اینکه، احساس انتباه براه انداختن تبلیغات، تحریک می گردد، شواهد محجوبیت و گمان پوشانیدن حقایق، توسط سخنگوی، نیز محسوس است. آقای "فیضی"، ممکن ضمن حکایت این مطلب، بخواهد روابط احتمالی "مخفی"، "حامد کرزی"، را با "حزب اسلامی حکمتیار" و شخص "حکمتیار" افشاء نماید، و یا اینکه ممکن فکر کند که مبادا، امر ایشان درین انکشافات اخیر، بعنوان یک سیاستمدار قوی معرفی نشود. همین سخنگوی آنوقت ریاست جمهوری می نویسد:

«... در اوایل سال ۱۹۹۰ میلادی، زمانی که افغانستان به سمت یک جنگ میان گروه های مختلفی از مجاهدین کشیده شد، گلبدین حکمتیار به نجات حامد کرزی معاون وزیر امور خارجه وقت افغانستان که در یک حمله راکتی در کابل زخمی شده بود، آمد و او را از این کشور خارج کرد...» آیا نامبرده این موضوع را "افشاء"،



Übergangspräsident Mudschadedi  
Ungelöftricher Widersocher

ساخته است و یا اینکه تنها، نویسنده این مطلب از آن اطلاع نداشته است. نویسنده این مطلب، مطمئن است، که "تاریخ" متذکره (... در اوایل سال ۱۹۹۰م...) درست نیست. گروه های نویسنده این مطلب، مطمئن است، که "تاریخ" متذکره (... در اوایل سال ۱۹۹۰م...) درست نیست. گروه های مسلح تنظیمی، طوری که از نشرات می دانیم، در سال ۱۹۹۲م، داخل شهر کابل شده اند. تصویر آقای حامد کرزی در عقب شانۀ چپ رئیس جمهور دو ماهه حکومت "تنظیمی مجاهدین"، در یک کنفرانس مطبوعاتی، بدون ریش ولی با "بروت سیاه"، سر بی مو، دیده می شود. چنین واقعه ای الی اخیر سال ۱۹۹۲م، در زمانی که آقای حامد کرزی، بحیث معاون سیاسی وزارت امور خارجه، ایفای وظیفه می نموده اند، واقع نشده است. (قریب ده سال بعد از آن تاریخ، با ترکیب لباس و چهره دیگر، بحیث رئیس

اداره موقت و بعداً در دو دوره رئیس جمهور هم با ترکیب لباس متفاوت دیده شده است. آقای "پیر گیلانی"، در لویه جرگه آنوقت، حال در نقش سازماندهی "توافقتنامه" بین "دولت" و "حکمتیار"، گزارش یافته است).

آنچه سخنگوی آنوقت رئیس جمهور بعنوان واقعه ذکر کرده، ممکن است، واقعه بعداً در سالهای ۱۹۹۳م و یا ۱۹۹۴م، صورت گرفته باشد. چنانچه در اول جنوری ۱۹۹۴م، "جنرال دوستم" و "گلبدین حکمتیار"، عملیات مشترک آنها را بر ضد حکومت "برهان الدین ربانی" و "احمد شاه مسعود" آغاز نموده اند، که به ادعای بعضی ها، از کشته شدن ده ها هزار (بعضاً ۷۰۰۰۰) ساکنین کابل گزارش می دهند. در یکی از منابع اعتراف "حکمتیار" را اقلأً ۱۰۰۰ نفر، بدست نشر سپرده اند (در پایان تصویر آقای مجددی از کنفرانس مطبوعاتی می خوانیم: «رئیس جمهور مؤقت مجددی: مخالف بی آزار»)

در پهلوی موضوعات تذکر یافته مختلفه ایشان که گنجایش تبصره های وسیع و عمیقی بوده می تواند، نویسنده "آگاه" وقت، از حوادثی هم نام می برد که برای نویسنده این مطلب، بنابر شناخت وسیعی که از خانواده بزرگ "کرزی ها" دارد، تا حدی معمای به صحنه آمدن "حامد کرزی" را، با این نقش و شهرت، بسرحد حل نزدیک ساخته است.

صرفنظر از اینکه همه اعضای فامیل کرزی ها، در نقش او، خود شانرا، ممکن جانبدار نمی دانسته اند، اما آنچه در باره نقش عمده پدر کلان و پدر "حامد کرزی"، در گذشته مطرح شده می تواند، اینست که هر دو از جمله "رویالیست ها"، و "سلطنت طلبان وفادار" با پدر و هم با شخص پادشاه اخیر، که "لقب بابای ملت"، به ایشان تفویض گردیده است، شناخته شده اند.

هرگاه قضیه چنین باشد، پس علایم مشهود نشان می دهد، که آقای "حامد کرزی"، به ظاهر امر، پس از ختم تحصیل، زیر سایه و نفوذ پدر، به تنظیم "جبهه نجات ملی" تحت رهبری "مجددی"، رئیس جمهور دو ماهه "مجاهدین"، شامل شده است، اما بنابر علایم دیگر، خیلی محتمل است، که در پس پرده، با بنیاد گرایان "حزب اسلامی"، پیوند های "سری" عمیقتر، برقرار ساخته باشد. هواداری "حامد کرزی" از طالبان در نیمه دوم دهه نود قرن بیست، و روابط بعدی او هم با "عبدالرب رسول سیاف"، منسوبیت او را به گروه های "بنیاد گرائی" اسلامی ("سنی")، بیشتر از پیش ثابت می سازد. چنانچه تقرر افراد معلوم الهویه، اعضای حزب اسلامی، در مقامات عالی دولت، در حالیکه قسمتی از اعضای آن حزب، تحت رهبری "حکمتیار"، درگیر عملیات جنگی علیه حاکمیت دولتی بوده اند، خود نشان دهنده اعتماد خاصی را که، وی با این حلقات و افکار سیاسی آنها داشته است، افشاء می سازد. بناءً سؤالی هم باید مطرح شده، بتواند که آیا برای مقامات دولتی و مؤسسات "امنیتی"، بقول سخنگوی ایشان، که بشمول "وزارت"، یاد شده است، بدون تعهد با حاکمیت دولتی و ارائه معلومات به مردم افغانستان، مضر نبوده است؟ آیا این هم "نمایانگر" آن نیست، که باید آقای حامد کرزی را، با منسوبیت حلقه "متنفذین محلی"، بخصوص در غرب و جنوب غرب افغانستان، در بین "سران اقوام درانی"، که از طریق خانواده معروف ایشان از قبل داشته است، در پیوند و تمایل نزدیک بیشتر با "بنیاد گرایان اسلامی (سنی)"، شناخت.

سخنگوی درین گزارش، هم به "حزب اسلامی هدایت می دهد" و هم به مردم افغانستان امر می کند که باید: «مردم افغانستان نیز نباید در خصوص استقبال و حمایت از توافقتنامه صلح با حزب اسلامی حکمتیار تردید کنند. ملت افغانستان ملتی است که سال هاست برای این کشور خون داده اند و تمام نسل های آن به جز جنگ چیزی ندیده اند.»

درین رابطه ممکن همه مردم ما، به این نظر نباشند، که "چون خون داده اند..."، به استقبال کسی و یا کسانی بروند، که در گذشت قریب چهاردهه، بخاطر قدرت و کسب امتیاز غیر مستحق، جز پیغام مرگ و ظلم و استبداد و ایجاد وحشت و غیره بی عدالتی ها، چیزی دیگری از آنها، ندیده اند. مردم ما قربانی امیال قدرت طلبی و



Mudschahidin-Führer Massud Für einen aufgeklärten Islam  
 Mudschahidin-Führer Hezmatullah Der Instrukteur der Großmadrassa  
 Mudschahidin-Führer Hezmatullah Instrukteur der West  
 (ترجمه: همایون پیمان)  
 تصویر از راست به چپ: رهبر مجاهدین حکمتیار - "مذکره" هیئت امناء، رهبر مجاهدین حکمتیار، "صاحب"  
 ازین چپ: رهبر مجاهدین مسعود، "برادر یک انسان شجاعانه"

استبداد آنها شده اند. بسیاری درین عصر و زمان برین عقیده اند که گاهی هم تصویر، خود سخن می گوید. بطور نمونه به چند تصویر فوق نظر اندازید، که ناظران خارجی، در پایان تصاویر آنها، چه تعریفی برای آنها داشته اند. در سالهای بعد از خروج قوای شوروی و سقوط دولت تحت الحمایه آن، رقابت های

این دو رقیب «احمد شاه مسعود و گلبدین حکمتیار» که زمانی در تأسیس "سازمان جوانان مسلمان" و بعداً در تأسیس "حزب اسلامی افغانستان" سهیم بوده اند، حد اعظمی مردم خود را، به کام مرگ سپرده است. توافق بین "حاکمیت دولتی" غیر حاکم بر کشور و این "تنظیم جهادی" صورت گرفته است (در چندین ماده اول بر "مسلمان بودن" تأکید کرده اند. مردم ما از بیش از هزار سال است، که مسلمان اند. درین قریب "چهل سال"، "تحت شعار اسلام" این "جنگ را به پیش برده اند. مگر مردم ما ازین موضوع بی خبر بوده اند؟) که تا اکنون در عمل پیاده

Sunday, 16 February, 2003, 18:32 GMT

**'Bin Laden' tape urges 'jihad'**



نشده است. مگر مردم ما می دانند که آیا در پهلوی کسب امتیازاتی که برای خود خواسته اند، با مردم افغانستان هم، تعهد تأمین صلح را خواهند بست؟ آیا با مردم بی پناه هم تعهد کرده اند، که دیگر جنگ ختم است؟ کس چه می داند، که چه گروه های دیگری را تحت نام های دیگر،

به ادامه جنگ هدایت داده باشند، مردم باید عمل آنها را ببینند. آیا حاضر اند، که ملکیت های مردم را که افرد مسلح آنها، در سراسر کشور از آنها، غصب کرده اند، دوباره به مالکین اصلی برگردانند، تا خانواده ها، بر ملکیت های خود، زندگی کنند؟

همه می دانند که حین افشاء خبر، که گویا، دولت افغانستان، با هیأت "حزب اسلامی"، بتوافق رسیده است، از همه مقدم، "رئیس قوای اجرائیه" که خود را، رئیس "جمهور دومی" اما هم سطح در قدرت، احساس می کند، گفته است، که با پیوستن او، یعنی "حکمتیار"، جنگ در کشور، ختم نمی شود.

یکی از وزرای حکومت "کرزی"، که گفته می شود، "عضو حزب اسلامی" بوده است، اظهار داشت که "با آمدن حکمتیار"، گویا، مواضع "فیدرالیست ها" تضعیف می گردد. جناب ایشان فراموش کرده اند، که جناب حکمتیار قریب سی سال قبل، حتی طرح "کنفیدراسیون" بین افغانستان و پاکستان را مطرح ساخته است. مفاهیم "فیدراسیون" و "کنفیدراسیون" دارای شباهت ها و وجوه مشترک اند.

از جانب دیگر، تنها در آستانه امضای این توافق و هم بعد از آن، دو مقام عالی این دولت، هر یک با اظهارات متفاوت، هم از رئیس جمهور شکایت داشته اند، آنها بلندترین مقام دولت را به "کم حوصلگی..." و "قوم پرستی"،

متهم می سازند. در حالیکه در پایان تصویر دوستم می خوانیم: "رهبر ملیشه: تا اکنون یک رژیم را سقوط داده است". وی در انتخابات ۲۰۱۴م، از رئیس جمهور فعلی حمایت کرده است.

درین گزارش، سخنگوی تلاش ورزیده است، تا چنان وانمود سازد، که گویا، "راز های سری" دولت برایش معلوم بوده باشد، برخی از موضوعات را که ممکن از زمان ریاست جمهوری



Milizenführer Dostam: Schön ein Regime gestürzt

"حامد کرزی"، بیاد داشته است، افشاء سازد، مانند اصطلاح معمول، در حلقات روحانیون مذهبی "مسیحی"، در فلم های تلویزیونی ممکن دیده باشیم، که در مراسم "عبادت"، گویا آب را بجای "شراب" ("واین") پیشکش می نمایند.

قبل از اینکه روی ادعا ها، و معلومات او بحیث یکی از مقامات دولتی که باید در حفظ "راز" دولتی، احساس مسئولیت می داشت و در عین زمان، اصلاً باید در زمان "مأمویت" خود، به مردم افغانستان معلومات می داد که دولت با

چه گروه ها، ارتباطات مخفی احتمالی داشته و هم چنین ازین تماس ها، کدام اهداف را در نظر داشته اند.

اینکه ایالات متحده امریکا، از مذاکرات "دولت تحت حمایت" آنها، واقف بوده است، جای شک نیست، اما ادعای

اینکه: «در حالی که مذاکرات برای توافق صلح سال گذشته تحت حاکمیت دولت قبلی افغانستان آغاز شد، تنها

با رضایت آمریکا به نتیجه رسید.»، اظهار اینکه "تنها با رضایت امریکا به نتیجه رسید"، در ارائه سند رسمی

درین رابطه، نویسنده "صاحب راز دولتی"، مقروض است. این سخنگوی وقت رئیس جمهور نمی گوید، که جانب

قدرت "بزرگ"، به چه طریق و روی کدام موضوعات، و کدام تعهدات از جانب "حزب اسلامی"، به چه متن و

فورمولبندی، رضایت خویش را نشان داده و بالمقابل به مردم ما و جهانیان، نسبت به آینده، چه امیدها را نوید می دهد؟!

به ادامه هم چنان می نویسد: «به عقیده من، امضای توافقنامه صلح و زمان بندی آن با حمایت کامل واشنگتن

انجام شد. این مسئله نشان می دهد که بدون شک مهمترین عامل به توافق رسیدن با گروه های مسلح مخالف

دولت، توافق با امریکا و پاکستان است جایی که پایگاه

شورشیان افغان آنجاست».

Wednesday, 13 November, 2002, 22:38 GMT

### Bush warns of al-Qaeda threat



Bin Laden had appeared frail in previous video tapes

درست است، که سخنگویان مطبوعاتی برخی از دولت

های متحد، در "جنگ علیه تروریسم"، "تندرسی" را که

در نزدیک شدن، این دو جانب متخاصم، یکی "حزب

اسلامی"، جناح وابسته به "حکمتیار" و دیگری "دولت

تحت حمایت ایالات متحده امریکا"، مثبت دانسته اند، اما

با چنین اظهار مطلق هر کس می تواند، فکر کند که

"حدسیات" شخص، در باره اینکه ممکن مسئولین امریکایی دارای نظراتی بوده باشند، نیز در آن شامل ساخته

باشد، تا اکنون درین مورد، از جانب، قصر سفید، با تفصیل، در باره پروسه "صلح" احتمالی، چیزی منتشر

نشده است. (در پایان تصویر «بنیاد گرای حکمتیار"، راکت بر پایتخت»)

ممکن است که جناب ایشان هم واقف باشند، که در جریان "آغاز جنگ علیه تروریسم"، در افغانستان، مطبوعات

خارجی "اعتراف" آقای حکمتیار" را نشر نمودند، که "افراد حزب اسلامی"، "اوسامه بن لادن" را از صحنه

"جنگ" نجات داده اند. پیوند های تاریخی و عمیق "حکمتیار" با "استخبارات پاکستان" و هم با "نظامیان" و هم

با "افراطیون اسلامی" (سنی) در پاکستان، مانند "جماعت اسلامی پاکستان"، تحت رهبری "قاضی حسین احمد"، نیز نیازمند تردید و تفصیل نیست. جناب ایشان باید بدانند، که در همان زمان و لحظاتی که، قوای خاص "سنتکوم" در جست و جوی، عاملین حادثه " ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱م" بوده اند، این رهبر "حزب اسلامی" و "جنرال حمیدگل" و "قاضی حسین احمد" منجمله از هواداران، عاملین حادثه ترور، شمرده می شده اند و جناب حامد کرزی در پهلوی "جورج بوش"، بحمایت قوای آنها، بر اریکه قدرت نشانده شده بود. آقای "حکمتیار" که با "کنفرانس بن" و حضور قوای خارجی مخالفت نمود، در عین زمان "ضدیت خود را با "حکومت انتقالی" (متشکل از چهار گروپ تنظیمی "جهادی")، نیز اعلان داشت، در آنزمان در ایران بسر می برد. دولت ایران آقای "حکمتیار" را



The message labels Karzai "an American agent"

به ترک خاک ایران مجبور سخت. در گزارشات مطبوعاتی بین المللی، در همان سال، پسر "اوساما بن لادن" را نیز به اخراج از خاک ایران واداشته اند. در همان مقطع زمانی، که "جورج بوش رئیس جمهور امریکا"، به جهانیان خطر "ترور" از جانب "القاعده" را هوشدار می دهد، گلبدین حکمتیار، "برادر دینی آقای کرزی"، در صف سایر افراطیون، به مخالفت با امریکا موضعگیری می نماید. درست، زمانی که "بی بی سی"، بتاریخ ۱۶ فبروی ۲۰۰۳م در رابطه با نشر، "تایپ، "بن لادن"، در امر "اعلان جهاد"، گزارش می دهد، همین تصاویر را هم، به چاپ می رساند. ازین گزارش، "بی بی سی"، در پایان تصویر، "رئیس جمهور امریکا. جورج بوش" و "حامد کرزی"، که در آنزمان

"رئیس اداره انتقالی" بوده است، از محتوای "تایپ" متذکره، می نویسد: «پیام بر کرزی علامت یا لیبل "اجنت امریکائی" می گذارد».

بدون شک که، آقای "حکمتیار" هم، با چنین "مهر" موافق بوده است. این چنین موقف نزدیکی و همبستگی "حکمتیار" با این حلقه افراطیون، در حالی گزارش می یابد، که دقیق بتاریخ ۱۳ نومبر ۲۰۰۲م، رئیس جمهور



امریکا، در رابطه با "خطر القاعده"، به جهانیان "هوشدار" می دهد، و خود تصمیم دولت خود را چنین بیان می دارد: "فرق ندارد، که چه مدت طول می کشد، ما او را خواهیم یافت و به عدالت خواهیم سپرد».

صرفنظر از اشتباهات "تایپی"، جناب ایشان، در ذکر تاریخ هم اشتباه صریح مرتکب می شوند. تنظیم های های

"مجاهدین" در ماه "ثور" مطابق ۲۸ اپریل ۱۹۹۲م، داخل کابل شدند. آقای "مجددی"، برای دو ماه، بحیث "رئیس جمهور مؤقت، ایفای وظیفه می نمودند؛ "حکمتیار" و قوای او بعد از جنگ های شدید و ویرانگر در کابل، بر سر قدرت، قرارگاه خود را در جنوب "کابل" واقع در "چهار آسیاب" تعیین نمود و از آنجا، بشمول کوه های جنوب شهر، مناطق مسکونی را، زیر آتش توپخانه و راکت گرفته اند. آقای "حامد کرزی"، در رأس حاکمیت

مرکزی یا "سیستم ریاستی"، با قوت و حمایت همه جانبه ایالات متحده، کمی کمتر از یک و نیم دهه، قرار داشت. حین دیدار رسمی "رمزفیلد" وزیر دفاع ایالات متحده از افغانستان، درست بتاريخ ۲۶ فیروری سال ۲۰۰۴ م.... بر اهمیت برقراری "امنیت" تأکید ورزیده، آقای "حامد کرزی رئیس جمهور" آنوقت علاوه نموده که: «حال طالبان مغلوب گردیده اند و اکثریت نا آرامی ها را "جنایتکاران" انجام می دهند». جالب است، که طالبان بعد از سقوط حکومت آنها، که بتدریج و بسرعت عقب نشینی نموده بودند، بار دیگر، تحت "تشکل" و "شیوه جنگی" جدید، حتی در سال ۲۰۰۳ م، به عملیات مسلحانه آغاز نموده بودند. در آن سالهای اول حاکمیت خود، همیشه از "مغلوبیت" طالبان و از قوت های آنها، بعنوان "مصرفی"، یاد می نمود.

منابع "بی بی سی"، روز جمعه، مؤرخ ۱۰ ماه می ۲۰۰۲ م خبر می دهد، که «"سی آی ای" تلاش ورزیده است، تا جنگ سالار افغان را بقتل رساند»، به ادامه آن از «حکمتیاز بحیث معروف ترین جنگ سالار افغان» نام می برد.

پایان

